

روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی

محمد شفیعی فر^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۴ - تاریخ تصویب: ۹۳/۱۰/۲۰)

چکیده

در کشورهای جهان سوم، به موضوع انقلاب، به عنوان یکی از راه‌های رسیدن به توسعه، توجه شده است. حال این سؤال مطرح است که دستاورد انقلاب اسلامی از منظر توسعه سیاسی، چه بوده و جمهوری اسلامی چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی را برای تحقق آن به کار بسته است؟ یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد بعد از شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تثبیت نهادهای انتخابی، دولت‌ها در برنامه‌ها و سیاست‌های خود جهت‌گیری متفاوتی در راستای توسعه سیاسی داشته‌اند، اما با توجه به فاصله نسبی این برنامه‌ها با آرمان‌های انقلاب اسلامی، هنوز ظرفیت‌های زیادی برای تحقق توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی وجود دارد که به بازنگری سیاست‌ها و جمع‌بندی در شرایط موجود احتیاج دارد. چارچوب نظری این مقاله رهیافت غایت‌گرایانه لوسین پای است که توسعه سیاسی را وضعیتی می‌داند که کشورها پس از رسیدن به آن ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند که به عنوان نشانگان تجدد و معرف توسعه سیاسی مطرح است. این رهیافت، توسعه سیاسی را به معنای افزایش ظرفیت و توانایی نظام سیاسی در مواجهه با مشکلات و چالش‌های پیش رو می‌داند.

واژگان کلیدی

برابری، تمایز ساختاری، توسعه انسانی، توسعه سیاسی، جمهوری اسلامی، ظرفیت

Email: shafieef@ut.ac.ir

۱. فاکس: ۰۲۱-۶۶۴۰۹۵۹۵

این مقاله از طرح پژوهشی به شماره ۲۳۸۷۱/۱/۱/۱۰ برگرفته شده که در سال ۱۳۹۲ با حمایت مالی معاونت پژوهشی دانشگاه تهران اجرا شده است.

مقدمه

ادبیات توسعه سیاسی محصول تحولات پس از جنگ جهانی دوم است که اندیشمندان کشورهای پیروز در جنگ، به‌ویژه آمریکا، تلاش کردند که روند بازسازی حکومت‌ها و جوامع اروپایی و نیز راه‌های نیل کشورهای جهان سوم به گردونه توسعه و نوسازی را مفهوم‌سازی کنند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ این موج مطالعاتی در آمریکا غالب شد و با تمرکز روی جهان سوم، راه توسعه این کشورها نیز همانند مراحل توسعه غرب فرض شد و نظریات کلاسیک توسعه، مراحل اقتصادی و کمی همانند غرب را برای توسعه جهان سوم ترسیم کردند. نظریه‌های توسعه سیاسی از نظریه‌های توسعه اقتصادی اقتباس شده و مبتنی بر این اصل بود که تجربه ملت‌های اروپایی و آمریکا به‌عنوان ارزشی جهانشمول به جهان سوم انتقال یابد. به همین دلیل، وجه کامل توسعه سیاسی، چیزی جز دموکراسی غربی نبود (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۱) و توسعه سیاسی به معنای شبیه شدن هرچه بیشتر جهان سوم با غرب تلقی شده، نوعی تحول از جامعه سنتی به جامعه مدرن را تداعی می‌کرد که مقصد آن رسیدن به لیبرال‌دموکراسی بود. در همین چارچوب، نظریات توسعه نیز ضمن ادعای تبیین، نسخه‌هایی قابل‌تعمیم در همه جا تجویز می‌کرد. اما از پایان دهه ۱۹۶۰، ادعای ارائه نظریه عام از دستور کار خارج شد و ملحوظ داشتن شرایط خاص، ویژگی‌ها و ممیزات جوامع جهان سوم مد نظر قرار گرفت. بدین ترتیب، از اوایل دهه هشتاد، دانشمندان با مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی در پی یافتن مدل خاص توسعه هر کشور در جهان هستند. بنابراین، سلطه توسعه‌گرایی و اندیشه‌های جهانشمول تمام شد و به جای آن، به کشف موارد منحصر به فرد پدیده‌های اجتماعی و تحلیل فرهنگی مرتبط با این پدیده‌ها توجه شد.

در جمهوری اسلامی ایران که به دنبال انقلابی اجتماعی درصدد ارائه الگو و مدل جدیدی برای توسعه و تعالی جامعه بود، مدت‌ها مفهوم توسعه سیاسی از ادبیات جامعه غایب بود و اولین بار در دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶) به صورت گسترده وارد عرصه عمومی شد و اقداماتی در راستای گسترش احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد و تحقق جامعه مدنی صورت پذیرفت. از همین زمان بود که آسیب‌شناسی و نقد مباحث توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی اهمیت یافت و در آستانه دهه چهارم انقلاب، این بحث به یکی از دغدغه‌های جمهوری اسلامی تبدیل شد. از سوی دیگر، مقام معظم رهبری دهه چهارم انقلاب را دهه پیشرفت و عدالت نامید که سازه «پیشرفت و عدالت»، معادلی برای توسعه همه‌جانبه در ادبیات جدید (بدون تبعات و الزامات منفی آن در غرب و همراه با عدالت) است. مجموع دیدگاه‌های رهبری، به‌عنوان واضع این سازه، نشان می‌دهد که این مفهوم بار معنایی معادل توسعه سیاسی

در ادبیات معاصر دارد و برای اینکه در محتوا و عملیات نیز از توسعه غربی متمایز شود، مقید به ضابطه اسلامی عدالت شده است.

بدین ترتیب، ارزیابی واقع‌بینانه و علمی روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی اهمیت دارد. از سوی دیگر، سه آرمان مهم آزادی، عدالت و استقلال هم در انقلاب اسلامی مطرح بود و در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز نهادینه شد که نحوه تحقق عملی آن‌ها به مباحث توسعه سیاسی پیوند می‌خورد. بنابراین، بعد از گذشت بیش از سه دهه از استقرار جمهوری اسلامی این سؤال مطرح است که شعارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی چگونه عملیاتی شده و جمهوری اسلامی چه سیاست‌ها و برنامه‌هایی را برای تحقق آن‌ها به کار بسته و چه دستاوردی در این زمینه‌ها داشته است؟ به عبارت دیگر، جمهوری اسلامی چگونه توسعه سیاسی را محقق کرده و چه برداشتی از توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی مبنای برنامه‌ها و سیاست‌ها بوده است؟

به نظر می‌رسد با توجه به نبود اجماع و نیز تعریف روشنی از توسعه سیاسی بر مبنای الگوی انقلاب اسلامی، در عمل شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی و تثبیت نهادهای انتخابی، بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی از منظر توسعه سیاسی بوده است و هر یک از دولت‌ها نیز در برنامه‌ها و سیاست‌های خود جهت‌گیری خاصی در راستای توسعه داشته‌اند و ایراد و کاستی در آن‌ها به معنای فاصله داشتن این دولت‌ها با آرمان‌های انقلاب اسلامی و وجود ظرفیت‌های خالی برای تحقق توسعه سیاسی است که به بازنگری در شرایط موجود نیاز دارد. در این مقاله، با اشاره به مفهوم و تعریف توسعه سیاسی و رهیافت‌های مرسوم آن، چارچوب نظری لوسین پای در قالب رهیافت غایت‌گرایانه توسعه سیاسی به‌عنوان مبنای تحلیل مطرح خواهد شد. سپس با بررسی عملکرد جمهوری اسلامی در حوزه‌های توسعه انسانی، تجهیز زیرساخت‌ها، و نیز توسعه سیاسی در سه دهه گذشته، سیمای توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی ترسیم می‌شود. نتیجه‌گیری و ارائه برخی توصیه‌ها و پیشنهادها، پایان‌بخش مقاله است.

مفهوم توسعه سیاسی

توسعه سیاسی، بیشتر ساخته ذهن دانشمندان علوم سیاسی است که به تقلید از اقتصاددانان (قرینه توسعه اقتصادی) ابداع شد (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۳). به همین دلیل، مطالعات مربوط به توسعه سیاسی، بسته به کانون توجه پژوهشگران، برداشت‌ها و موضوعات متنوعی دارد. در سال ۱۹۶۵، لوسین پای با ریشه‌یابی لغوی این مفهوم، ۱۰ نوع انتظار متفاوت از آن را برشمرد که فهرستی از معانی مختلف توسعه سیاسی به دست می‌دهد: شرایط سیاسی لازم برای توسعه

اقتصادی، سیاست جوامع صنعتی، نوسازی سیاسی، عملیات دولت ملی، توسعه اداری و قانونی، مشارکت و بسیج توده‌ای، ساختن دموکراسی، تحول منظم و با ثبات، بسیج و قدرت، یک بعد از فرایند چندجانبه تحول اجتماعی (بدیع، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳؛ حسینی، ۱۳۷۸: ۱۵). از این منظر، چندمعنایی مفهوم توسعه ضمن ارتباط با تنوع راه‌های نوسازی، نتیجه چندگونگی پدیده‌ها و سطوح دگرگونی در جوامع مختلف است.

ناتوانی بر سر تعریف واحد از توسعه سیاسی، جدا از ضعف این سازه، حاکی از میزان و گستره بحث‌هایی است که این حوزه از علم سیاست را فراگرفته است. با بررسی توسعه سیاسی در غرب، حول دو رهیافت غایت‌گرایانه و فرایندگرا، می‌توان به نتایجی رسید. رهیافت غایت‌گرایانه، توسعه سیاسی را وضعیتی می‌داند که کشورها پس از توسعه به آن می‌رسند و ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کنند؛ برای مثال، برابری، ظرفیت و انفکاک ساختاری که اغلب به‌عنوان نشانگان تجدد و معرف توسعه سیاسی مطرح می‌شوند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۴۵-۸۷؛ ۱۱۹-۱۵۵)؛ اما رهیافت فرایندگرا، توسعه سیاسی را مجموعه‌ای از فعل‌وانفعالات، برای رسیدن به وضعیت بهتر می‌داند. در اینجا، نفس فعل‌وانفعالات موجود در فرایند رسیدن به توسعه سیاسی است که توسعه یافته بودن جامعه را نشان می‌دهد. تحولات فرایند توسعه سیاسی، در قالب بحران‌های توسعه سیاسی، الزامات توسعه سیاسی یا چالش‌های سیاسی مورد توجه گرفته که معروف‌ترین آن‌ها بحث بحران‌های توسعه سیاسی است. در این چارچوب، عبور موفقیت‌آمیز از بحران‌های هویت، مشروعیت، مشارکت سیاسی، نفوذ و توزیع به منزله توسعه‌یافتگی سیاسی قلمداد می‌شود. گاهی بحران یکپارچگی (حسینی، ۱۳۷۸: ۳۶) و بحران ادغام (بدیع، ۱۳۸۷: ۷۱) هم به این مجموعه اضافه می‌شود.

در این مقاله، با تمرکز بر تعریف لوسین پای در قالب رهیافت غایت‌گرایانه، به تحولات جمهوری اسلامی در راستای تحقق توسعه سیاسی توجه شده است. در این دیدگاه، توسعه سیاسی تحقق تغییرات و علایمی در حوزه‌ها و عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی (نه فقط حوزه سیاست) است که نظام سیاسی را به ظرفیت قابل قبولی برای پذیرش تحولات و چالش‌های محیطی می‌رساند. در واقع، توسعه سیاسی، توانایی انسان را برای ابداع و نهادینه‌سازی ساختارهای جدید در مقابله با مشکلات و تلاش برای به‌دست‌آوردن اهداف اجتماعی جدید بالا می‌برد (Organski, 1965: 133). به‌عبارت‌دیگر، توسعه سیاسی وضعیتی است که در آن، نظام سیاسی با اتخاذ سیاست‌های روشن و ایجاد نهادهای مؤثر برای پاسخگویی همه‌جانبه به نیازهای جامعه، ظرفیت و قابلیت خود را افزایش دهد. نظام سیاسی توسعه‌یافته، نظامی است که در آن ثبات و تعادل سیاسی، مشارکت افراد در زندگی سیاسی، تفکیک ساختاری و حاکمیت قانون دیده می‌شود و مردم‌سالاری، شیوه مرسوم حکومتی آن است

(میرآقایی، ۱۳۷۱: ۲). بدین ترتیب، افزایش توانایی نظام سیاسی در پاسخگویی به نیازهای جدید یکی از مبانی غالب در تعاریف توسعه سیاسی است.

در ادبیات توسعه، افزایش توانایی را با عنوان نشانگان توسعه سیاسی شامل برابری، ظرفیت و انفکاک ساختاری بررسی کرده‌اند (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۶؛ بایندر، ۱۳۸۰: ۴۵-۸۷؛ کلمن، ۱۳۸۰: ۱۱۷-۱۴۶) که صرف نظر از محتوا و میزان این تحولات در فرایند توسعه سیاسی، کلیت آن می‌تواند مبنایی برای سنجش توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی باشد. در این چارچوب، به لحاظ فرهنگی، اصل بر برابری است و به لحاظ اقتصادی، باید ظرفیت لازم برای استخراج منابع از محیط و استفاده صحیح از آن‌ها به وجود آید و از حیث اجتماعی نیز جامعه سیاسی باید به اندازه کافی تفکیک و تمایز ساختاری پیدا کند که وظایف و کارها تقسیم و تخصصی شده و برای ایفای هر یک، نهادهایی مشخص وجود داشته باشد.

برابری، ظرفیت و انفکاک، ابعاد زیربنایی توسعه‌اند که هر یک فواید و محدودیت‌هایی دارند؛ ظرفیت، اساس توسعه است و نیز مرکزیت و اهمیت آن در ارتباط با هر نوع تغییر سیاسی مطرح است. از منظر ظرفیت، توسعه یعنی ارتقای ظرفیت نهادهای حکومتی برای تصمیم‌گیری و اجرای آن‌ها یا توسعه توانایی‌های مختلف یک نظام که این توانایی‌ها با توان عمومی جامعه برای مدیریت یا اداره محیط ارتباط دارد (وربا، ۱۳۸۰: ۴۵۰-۴۵۲). در واقع، ظرفیت، معیاری برای سنجش میزان عملکرد درست نخبگان حاکم در زمینه تأمین تقاضاهای خواسته شده از آن‌ها توسط مردم و محیط، نسبت به منابع تحت کنترل آن‌هاست.

جایگاه برابری در توسعه انسانی، از آنجاست که هر فردی حق دارد زندگی رضایتمندانه‌ای بر بنیان ارزش‌ها و خواسته‌های خود داشته باشد (HDR, 2013: 29). از این منظر، برابری به عنوان آرمان در غالب جوامع به نحوی مطرح است و باید همه شهروندان به طور یکسان مشمول سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت بوده، بهبود رفاه اجتماعی و مادی تمامی افراد جامعه یکی از اهداف حکومت باشد. برای تحقق حقوق برابر شهروندی، باید در روابط حکومت با مردم، مساوات در برابر قانون و برابری در حقوق یا امتیازات، رویه رفتاری یکسان در مقام اجرای قانون و قضاوت حاکم باشد. یکی از مؤثرترین ابزارها برای تحقق هرچه بیشتر برابری، آموزش است که اعتماد به نفس افراد را بالا می‌برد، و یافتن شغل‌های بهتر و پیگیری مطالبات خود در حوزه‌های سلامت، تأمین اجتماعی و دیگر حقوق شهروندی را برای آنان آسان می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در حفظ سلامتی و بقای حیات کودکان، آموزش مادران، بیشتر از درآمد یا ثروت خانوار اهمیت دارد. این موضوع، آثار و پیامدهای عمیقی در سیاست‌گذاری دارد، و به طور بالقوه، تمرکز و توجه را از کوشش برای افزایش درآمد خانوار به اقداماتی برای بهبود آموزش دختران سوق می‌دهد (HDR, 2013: 5 & 88-90).

انفکاک ساختاری بیانگر گونه‌ای خاص از تغییر ساختاری در جامعه است که با ظرفیت در ارتباط است و در ایجاد سازمان‌ها و نهادهای جدیدی تبلور می‌یابد (وربا، ۱۳۸۰: ۴۵۴). بدین ترتیب، مسائلی از قبیل پیچیدگی، قشربندی، تعارض نقش، شهری شدن و صنعتی شدن با انفکاک ساختاری ارتباط دارد و باعث اهمیت گروه‌های عمده‌ای چون دیوان‌سالاری، تکنوکراسی، ارتش و فن‌سالاران یا ایجاد تحرک، تحول خانواده و تجزیه اجتماع می‌شود (بایندر، ۱۳۸۰: ۸۴).

اما مهم‌تر از هر چیز، ملاحظات مربوط به ترکیب‌های نشانگان سه‌گانه توسعه در جامعه است که باید به آن توجه شود؛ اگر افزایش ظرفیت به نابرابری منجر شود، دیگر در راستای توسعه سیاسی نخواهد بود یا اگر تفکیک ساختاری، به کاهش ظرفیت منجر شود، نقض غرض می‌شود. بدین ترتیب، باید ترکیب متناسبی از این سه بعد در جامعه مدنظر باشد.

با نگاهی اجمالی به ابعاد و شاخص‌های توسعه سیاسی و ادبیات نظری این بحث، روشن می‌شود که توسعه سیاسی مجموعه‌ای از شرایط و تحولات است که جامعه‌ای را پیشرفته و در سطح بالایی از رشد و توسعه، رفاه و آسایش، عدالت، آزادی، مردم‌سالاری، مشارکت و حاکمیت قانون قرار می‌دهد. در واقع، این همان بحثی است که در دهه اخیر با عنوان «عدالت و پیشرفت» مطرح بوده است. با توجه به اینکه توسعه سیاسی به شکل خطی و تاریخی، فعلاً زیر سؤال رفته و برای جامعه‌ای مثل ما هیچ نمونه خارجی یا نسخه وارداتی وجود ندارد، نخبگان فکری و سیاسی جامعه باید الگوی «پیشرفت و عدالت» را به‌عنوان مدل بومی بر پایه سنت، فرهنگ و تاریخ این مرز و بوم، نظریه‌پردازی و به جامعه عرضه کنند تا با بحث و گفت‌وگو درباره آن، نسخه نهایی و راهبردی توسعه سیاسی تدوین شود و مبنای سیاست‌گذاری قرار گیرد. اما در شرایط حاضر و در نبود چنین امکان مطلوبی، با تکیه بر تجربه جمهوری اسلامی و در پرتو دیدگاه نظری مطرح شده، تلاش می‌شود شمایی کلی از روند توسعه سیاسی در سال‌های بعد از انقلاب ترسیم شود که شاید خود این تجربه، زمینه‌ساز طرح نظری بومی برای توسعه سیاسی شود.

تجربه جمهوری اسلامی در توسعه سیاسی

دوره سی‌وشش ساله نظام جمهوری اسلامی، ملاکی برای ارزیابی نتایج انقلاب اسلامی از نظر دستیابی به توسعه سیاسی است. این تجربه که در راستای تحقق آرمان‌ها و شعارهای مهم انقلاب اسلامی بوده است، نحوه رسیدن به توسعه سیاسی را در قالب افزایش ظرفیت نظام، برابری و انفکاک ساختاری پوشش می‌دهد. در این راستا، شاخص‌هایی مانند توسعه انسانی، تحقق عدالت اجتماعی، استقلال اقتصادی-صنعتی و آزادی و مردم‌سالاری قابل ذکر است که

در مجموع حاکی از ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی در راستای تفکیک و تخصصی شدن امور و ایجاد برابری است.

۱- توسعه انسانی و عدالت اجتماعی

انسان زیربنای توسعه است و هرگونه تلاشی که انسان را توانمند و برای زندگی سیاسی-اجتماعی آماده سازد، در راستای توسعه تلقی می‌شود. از سوی دیگر، تأمین حداقل‌های زندگی، شرط اول هرگونه مشارکت و توسعه سیاسی است. به همین دلیل، عدالت اجتماعی لازمه دموکراسی و شاخص توسعه انسانی نیز مبنای ارزیابی کشورها دانسته می‌شود؛ زیرا امروزه با کاهش تمرکز بر شاخص‌های اقتصادی صرف، ابعاد کیفی زندگی اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و از دهه ۱۹۹۰ «برنامه توسعه سازمان ملل» شاخص توسعه انسانی را معرفی کرده که بر مبنای اطلاعات مربوط به سه شاخص سلامت، آموزش و درآمد محاسبه می‌شود. در مقایسه با درآمد ناخالص ملی، این شاخص‌ها می‌تواند اطلاعات بسیار بیشتری در زمینه کیفیت زندگی انسانی بدهد (HDR, 2013: 24). استدلال این است که رشد اقتصادی به تنهایی و خودبه‌خود به پیشرفت منجر نمی‌شود، بلکه سیاست‌های معطوف به حمایت از فقرا و سرمایه‌گذاری‌های عمده در آموزش، تغذیه و سلامت، می‌تواند دسترسی به کار شرافتمندانه را فراهم آورد و سبب پیشرفت پایدار شود (HDR, 2013: iv).

بعد از پیروزی انقلاب، یکی از سیاست‌های بنیادی جمهوری اسلامی گسترش عدالت اجتماعی بوده و با وجود مشکلات و محدودیت‌های ناشی از جنگ و تحریم اقتصادی-سیاسی، به دستاوردهای خوبی در ارتقای شاخص‌های توسعه انسانی، کاهش فقر، بهبود تغذیه و بهداشت و گسترش آموزش عمومی نایل شده است که الگوی مناسبی برای کاهش نابرابری‌ها تلقی می‌شود. به همین دلیل، با وجود تداوم نابرابری اقتصادی-اجتماعی در جامعه ایران، شاخص‌های اجتماعی کشور نسبت به قبل از انقلاب پیشرفته‌تر، سطح بهداشت و سواد عمومی بهتر و میزان نابرابری، کمتر شده است. جمهوری اسلامی همواره بر عدالت اجتماعی تأکید ورزیده و با ترویج و تشویق آموزش همگانی و اتخاذ راهبردهای توزیعی، ارتقای بارزی در استانداردهای آموزشی و بهداشتی به وجود آورده و نسبت جمعیت زیر خط فقر را کاهش داده است. بر اساس عزم ملی برای کاهش فقر و افزایش استانداردهای اساسی حیاتی و آموزشی، شاخص توسعه انسانی جمهوری اسلامی از ۰/۴۴۳ در سال ۱۹۸۰ به ۰/۷۴۲ در سال ۲۰۱۲ ارتقا یافته است (HDR, 2013: 149).

این تحول به‌طور عمده بر اثر جهش در نرخ باسوادی و ارتقای سطح بهداشت و سلامت حاصل شده است؛ کارکردی که علی‌رغم تحمل جنگی طولانی، تحریم‌ها و محاصره‌های متعدد

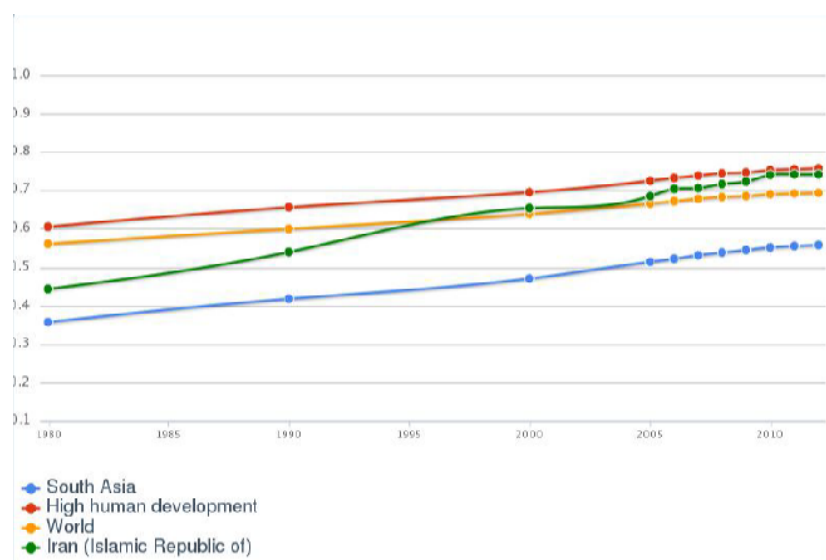
اقتصادی، بی‌ثباتی‌های اجتماعی ناشی از شرایط خاص دوران انقلاب، رشد جمعیت و کاهش درآمد سرانه کشور بر اثر کاهش صادرات نفت در دوره جنگ (بانک جهانی، ۲۰۰۳) محقق شد. پشتوانه این امر، سیاست‌های محرومیت‌زدایی و توانمندسازی و توسعه همراه با عدالت اجتماعی در کشور بوده است. به خاطر مسائل بعد از انقلاب، به‌ویژه تداوم جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی، یک دهه درآمد سرانه کشور روندی نزولی داشت و از ۴۹۶۷ دلار در سال ۱۹۸۰ به ۳۷۱۵ دلار در سال ۱۹۸۸ رسید (HDR2007, 2008: 245 & 250) که در کاهش شاخص توسعه انسانی کشور مؤثر بود. هنوز هم با وجود افزایش زیاد و مستمر درآمد سرانه، این عامل سهم کمی در شاخص توسعه انسانی جمهوری اسلامی دارد و ارزش توسعه انسانی جمهوری اسلامی بیشتر ناشی از ارتقای حوزه آموزش و سلامت است؛ به‌گونه‌ای که بدون احتساب درآمد سرانه، شاخص توسعه انسانی جمهوری اسلامی ۰/۷۶۹ خواهد شد.

طبق آخرین گزارش سازمان ملل، در حال حاضر نرخ باسوادی برای جمهوری اسلامی ۸۵ درصد، امید به زندگی ۷۳/۲ سال و درآمد سرانه ۱۰۶۹۵ دلار است (HDR, 2013: 145 & 171). سهم بهداشت و درمان ۲/۲ درصد و سهم آموزش ۴/۷ درصد تولید ناخالص داخلی است (HDR, 2013: 163). این شاخص‌ها برای کشورهای با توسعه انسانی بالا - همچون جمهوری اسلامی - به ترتیب ۳/۶ و ۴/۷ درصد است. متوسط جهانی این دو شاخص هم ۶/۵ درصد و ۴/۹ درصد است (HDR, 2013: 165) که نشان می‌دهد در حوزه سلامت هنوز فاصله زیادی با متوسط جهانی داریم.

طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ شاخص توسعه انسانی در بیش از چهل کشور در حال توسعه، افزایش‌هایی جهشی داشته که بسیار بیشتر از انتظار بوده است. جمهوری اسلامی در رتبه دوم این فهرست قرار دارد که از شاخص ۰/۵۴۰ در سال ۱۹۹۰ به ۰/۷۴۲ در سال ۲۰۱۲ رسیده و حدود ۴۴ درصد رشد داشته است (HDR, 2013: 64). نکته قابل توجه آنکه ارتقای مؤلفه‌های سلامت و آموزش (نه درآمد سرانه) نقش اساسی در این روند داشته و در این دو شاخص، سهم روستاها بیشتر از شهرها و سهم زنان بیش از مردان بوده است که در راستای برابری تلقی می‌شود و گاهی تبعیض به نفع زنان و روستاها تمام شده است. بدین ترتیب، جمهوری اسلامی به دستاوردهایی در بهبود تغذیه و بهداشت و تعمیم و گسترش آموزش‌های عمومی نائل شده که الگوی به‌نسبت مناسبی در مدیریت اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها تلقی می‌شود (کاوه مریان، ۱۳۸۷).

جمهوری اسلامی ایران از سال ۱۹۷۹ به‌طور مرتب در شاخص توسعه انسانی رشد داشته و از رتبه جهانی ۱۱۰ به ۷۶ (در میان ۱۸۶ کشور دنیا) رسیده (HDR, 2007-2008: 245-850) که رشد آن نسبت به رشد سایر مناطق، بسیار بیشتر بوده است. متوسط نرخ رشد توسعه انسانی

جمهوری اسلامی در دهه ۱۹۸۰، ۱/۹۹ درصد، در دهه ۱۹۹۰، ۱/۹۴ درصد و در دهه بعدی نیز ۱/۲۵ درصد بوده که از متوسط جهانی (به ترتیب ۰/۶۸، ۰/۶۴ و ۰/۷۷) خیلی بیشتر است (HDR, 2013:149). البته به لحاظ رقم مطلق شاخص توسعه انسانی، جمهوری اسلامی (به لحاظ فاصله زیاد قبل از انقلاب) از خیلی از کشورها عقب‌تر است. از نظر سرعت رشد شاخص توسعه انسانی (بدون احتساب درآمد)، جمهوری اسلامی رتبه هفتم را داشته است (HDR, 2010:149). در این زمینه، درآمد سرانه تأثیر منفی زیادی در کاهش شاخص توسعه انسانی داشته است. در نمودار ۱ روند رشد شاخص توسعه انسانی جمهوری اسلامی نسبت به سایر مناطق جهان مشاهده می‌شود.



https://images.search.yahoo.com/search/images;_ylt=AwrBT7Zc3Z9UHWYAS0ZXNyoA?p=Global+launch+of+the+2013+Human+Development+Report+2013&fr=yfp-t-742&fr2=piv-web

نمودار ۱. مقایسه روند رشد شاخص توسعه انسانی جمهوری اسلامی نسبت به سایر مناطق

محاسبات نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران در اغلب حوزه‌های یادشده، روندی رو به بهبود را طی کرده، شاخص‌های اجتماعی کشور ارتقا یافته، سطح بهداشت، سواد عمومی و درآمد بهبود یافته و درصد جمعیت زیر خط فقر و نیز میزان نابرابری نسبت به گذشته کمتر شده است. بر اساس گزارش بانک جهانی، نسبت جمعیتی که زیر خط فقر زندگی می‌کرده‌اند، از ۴۷ درصد در سال ۱۳۵۷ به ۹ درصد در سال ۱۳۸۲ رسیده بود (بانک جهانی، ۲۰۰۳: ۵۰). گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۹ سازمان ملل نیز میزان فقر را در ایران ۱۲/۸ درصد و جمعیت زیر

خط فقر را بر اساس درآمد دو دلار در روز، ۸ درصد اعلام کرد و جمهوری اسلامی از بین ۱۳۵ کشور در حال توسعه، رتبه ۵۹ را به خود اختصاص داد (HDR, 2009: 177 و HDR, 2007: 253). بهبود شاخص‌های اجتماعی، نسبت به کشورهای با شرایط مشابه نیز قابل توجه بوده و عملکرد اجتماعی کشور، هم نسبت به شرایط ناشی از جنگ تحمیلی و محاصره‌ها و تضيیقات مستمر اقتصادی، مثبت بوده و هم نسبت به میانگین سایر کشورهای منطقه بهتر ارزیابی می‌شود که از سوی نهادهای بین‌المللی نیز اذعان شده است.

۲- تجهیز زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی

در دهه اول انقلاب، تحت شرایط و الزامات جنگی و نیز تحریم‌های اقتصادی غرب، ایجاد ظرفیت‌های جدید به‌عنوان یکی از غایات توسعه سیاسی مغفول ماند، اما بلافاصله بعد از جنگ، گسترش زیرساخت‌های اقتصادی-صنعتی و علمی-فرهنگی با هدف ارائه الگوی پیشرفته اسلامی از زندگی اجتماعی در دستور کار قرار گرفت که تدوین و تصویب اولین برنامه توسعه با هدف ظرفیت‌سازی‌های جدید، حاصل آن بود. تحقق رشد اقتصادی بالا برای پاسخگویی به نیازهای معیشتی و رفاهی مردم از طریق سرمایه‌گذاری در بخش صنعت، هدف اصلی برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۲) بود. از میان اهداف کلی این برنامه، بازسازی و نوسازی ظرفیت‌های تولیدی و زیربنایی و مراکز جمعیتی خسارت‌دیده در طول جنگ، افزایش تولید سرانه، اشتغال مولد و کاهش وابستگی اقتصادی با تأکید بر خودکفایی محصولات راهبردی کشاورزی، مهار تورم قلب برنامه بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۸). سیاست تعدیل اقتصادی، معطوف به تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی بود. صرف نظر از صحت و سقم این سیاست و آثار آن، این مانور و ابتکار عمل گسترده در قالب جمهوری اسلامی بر اساس نظریه مصلحت بود که اواخر حیات امام (ره) مطرح شد (پورسعید، ۱۳۸۳: ۷۳۱-۷۳۲). و ظرفیت نظام را در مواجهه با تحولات جدید نشان داد. به همین دلیل، در راستای تشویق بخش خصوصی برای ورود به عرصه تولید و صنعت، و به منظور جذب سرمایه خصوصی، اقداماتی صورت گرفت که نتیجه آن‌ها افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی بود (حجازی، ۱۳۸۰: ۲۲۸). جزء مهم دیگر برنامه تعدیل ساختاری، جهت‌گیری اقتصادی آن بود که توجه دولت را از کشاورزی به صنعت و از صنایع کوچک به صنایع مادر و صنایع مرتبط با کالاهای سرمایه‌ای معطوف کرد. سیاست کشاورزی دولت هم معطوف به بهره‌گیری از صنعت کشاورزی و توجه به کشاورزی تجاری بود. در عرصه تجارت هم، دولت سیاست درهای باز را دنبال کرد که موجب مشارکت هر چه بیشتر سرمایه تجاری در تجارت خارجی و گسترش و تقویت آن شد (همان: ۲۱۶).

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی با هدف ایجاد ظرفیت‌های جدید در راستای حل مشکلات اقتصادی کشور، به آزادسازی اقتصادی، کنترل‌زدایی و تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی داخلی و حتی جذب سرمایه خارجی و استقراض خارجی، همکاری با نهادهای مالی بین‌المللی، تأسیس مناطق آزاد تجاری و گسترش زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی روی آورد که آثار آن در بازسازی اقتصادی و بهبود برخی مؤلفه‌های تولید و سرمایه‌گذاری نمودار شد؛ به گونه‌ای که در اواسط دهه هفتاد، ضمن کاهش بیکاری به ۹/۱ درصد، بهبود نرخ رشد اقتصادی به سطح متوسط ۷/۴ درصد و سرمایه‌گذاری متوسط سالیانه ۱۳/۳ درصد در طول برنامه اول توسعه (مزروعی، ۱۳۸۷)، شاهد کاهش تدریجی کسری بودجه، رشد نسبی درآمد سرانه و رفاه اجتماعی بودیم که تاکنون با فراز و نشیب ادامه داشته است. به علاوه، این سیاست‌ها و برنامه‌ها زیرساخت‌های لازم برای مقولات آزادی و آگاهی را فراهم کرد.

امروزه بعد از اجرای پنج برنامه توسعه، جمهوری اسلامی ایران با بیش از ۷۰ میلیون جمعیت که ۷۰ درصد آن‌ها شهرنشین هستند (<http://amar.sci.org.ir/>)، با استفاده از علم و تخصص، تولیدات کشاورزی و مواد پروتئینی را به حلقه‌ی رسانده که هدف راهبردی امنیت غذایی را کم‌وبیش تأمین کرده است و به واردات کشاورزی وابستگی زیادی ندارد. سدسازی برای مهار آب‌های سطحی و جبران کم‌آبی در کشور به جایی رسیده است که صدها سد مخزنی به دست متخصصان ایرانی در اقصی نقاط کشور ساخته شده و ایران را به سومین کشور سدساز بزرگ دنیا تبدیل کرده است (نصری، ۱۳۸۷: ۱۶۸). این در حالی است که ایران قبل از انقلاب، فقط ۱۳ سد مخزنی داشت که خارجی‌ها آن‌ها را ساخته بودند. سد کرخه به‌عنوان بزرگ‌ترین سد خاکی خاورمیانه و ششمین سد خاکی دنیا به دست مهندسان و متخصصان ایرانی ساخته و بهره‌برداری شده است.

با این زیرساخت‌ها و ظرفیت‌سازی‌ها، ایران از کشوری با هویت صنایع مونتاژ - که زیر نظر مستشاران خارجی اداره می‌شد و توان ملی و فناورانه‌ای نداشت - به کشوری با قابلیت‌های فراوان علمی - صنعتی تبدیل شده و آماده جهشی اساسی است. در عرصه فناوری هسته‌ای با اتکای کامل به توان بومی و نسل جوان محققان، به مرحله‌ای از رشد و توان رسیده است که سوخت هسته‌ای با غنای بالا، نیروگاه‌های اتمی و آب سنگین تولید می‌کند و در حوزه فناوری هسته‌ای، جایگاهی دارد و صاحب سبک است. در فناوری هوا - فضا هم پیشرفت‌های مهمی در دهه اخیر به دست آورده که ساخت ماهواره و سامانه موشکی پرتاب ماهواره و نیز ساخت هواپیماهای کوچک، هواپیمای بدون سرنشین و تعمیرات پیچیده هواپیماها بخشی از این ظرفیت فناورانه است و ارزش و اعتبار آن به بومی و داخلی بودنش است. توسعه، تجهیز و خودکفایی بالا در صنعت نفت و تأسیسات عظیم نفتی - گازی عسلویه، پیشرفت‌های

غیرقابل انکار در صنعت فولاد، پتروشیمی، سیمان و تولیدات معدنی، تحولات مثبت در صنعت خودروسازی و ارائه خدمات فنی-مهندسی بخش دیگری از این ظرفیت‌های ملی است. مسئله مهم این است که بر اثر پیگیری این سیاست‌ها، زمینه برای فاعلیت و توانمندی طبقه متوسط- به‌عنوان حاملان اصلی توسعه سیاسی- فراهم شد؛ زیرا برخلاف طبقات بالا و پایین، طبقه متوسط جدید شرایط اقتصادی، سیاسی و راهبردی لازم برای ظهور و فعالیت به‌عنوان نیروی سیاسی را در اختیار داشت (بشیریه، ۱۳۸۱: ۱۳۴-۱۳۵). تحولات بعد از جنگ، به فراهم شدن زیرساخت‌های توسعه سیاسی و اهمیت یافتن بیشتر مردم‌سالاری در جمهوری اسلامی منجر شد. رویکرد متّهی به پذیرش رفاه و مصرف به‌عنوان ارزش، موجب شد نیروهای نهفته در جامعه به کار و اشتغال واداشته شوند. درگیر شدن جامعه به فعالیت‌های اقتصادی و غالب شدن سیاست‌سازندگی، جامعه را به‌طور اساسی متحول کرد. از سوی دیگر، افزایش تولیدات داخلی، نویدبخش رفاه و مصرف بیشتر شد، وضع زندگی مردم به تدریج بهتر شد و مصرف نه فقط برای رفع نیاز، بلکه برای مبادله و نیز نمایش منزلت کاربرد یافت. کالاها و برندهای آن تکثر و تنوع بیشتری پیدا کرد و مردم در کنار این تحولات زندگی جدیدی را تجربه کردند. هر اندازه مصرف جامعه بیشتر و متنوع‌تر شد، طبقات جان تازه‌ای گرفتند و به درجات مختلف سربرکشیدند (کاظمی). در واقع، مجموعه تحولات کلان اجتماعی، رشد و تحرک اجتماعی را در سطح وسیعی از جامعه موجب شد. توسعه فعالیت‌های عمرانی و اقدامات زیربنایی در سراسر کشور و گسترش فعالیت‌های آموزشی در سطوح مختلف به همراه توسعه وسایل ارتباط جمعی، باعث همگون‌سازی بخش‌های عظیمی از جمعیت کشور شد و به‌ویژه اقشار حاشیه‌ای و ضعیف‌تر جامعه را به مراتب بالای اجتماعی رساند.

با اتصال روستاها به شهرها، افزایش شبکه برق و مخابرات، گسترش جاده‌ها و وسایل حمل‌ونقل عمومی و پوشش فراگیرتر شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی، مرزهای سستی شهرها و روستاها تا حدودی برداشته شد و تفاوت‌های فاحش میان شیوه‌ها و سطوح زندگی از بین رفت. رشد و گسترش رسانه‌های عمومی نیز در قالب تنوع مطبوعات، انواع شبکه‌های رادیو و تلویزیون به رشد آگاهی‌های جامعه در سطح وسیعی منجر شد که همراه با گسترش شهرنشینی، آثار آن در تکوین و رشد طبقه متوسط جدید نمودار شد (عبادپور، ۱۳۸۲: ۱۵۵). تعداد شهرهای کشور از ۳۷۳ در سال ۱۳۵۵ به ۶۱۲ در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت (امانی، ۱۳۸۸: ۳۳) و با روندی صعودی ادامه پیدا کرد؛ به‌طوری‌که بر اساس سرشماری آبان ۱۳۹۰ به ۱۱۳۹ شهر و جمعیتی بالغ بر ۵۳ میلیون و ۶۴۶ هزار نفر رسید (سالنامه آماری ۱۳۹۱).

علاوه بر اقتصاد و صنعت، در حوزه‌های فرهنگی- اجتماعی نیز به ایجاد زیرساخت‌ها و فراهم کردن بسترهای مناسب توسعه مانند گسترش دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و توسعه

آموزش و پرورش توجه شده، همان‌طور که در راستای تأمین حق دسترسی همه افراد جامعه به کالاهای و خدمات فرهنگی مثل سینما، رادیو و تلویزیون، مطبوعات و کتاب و ... هم اقدامات مناسبی صورت گرفته است. با توسعه آموزش عمومی و عالی دولتی، گسترش مدارس خصوصی و حتی آموزش عالی غیرانتفاعی در کنار دانشگاه آزاد اسلامی، تحول اساسی در حوزه آموزشی روی داد. بدین ترتیب، نسبت باسوادی در جمعیت شش ساله و بیشتر در کل کشور از ۴۷ درصد قبل از انقلاب به ۶۱/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۷۹/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۸۴/۸ درصد بر اساس آمارگیری آبان ۱۳۹۰ افزایش یافت که سهم روستاها بیشتر از شهرها و سهم زنان بیش از مردان بود (مرکز آمار ایران، تحولات اقتصادی، ...، و سالنامه آماری ۱۳۹۱).

در حوزه آموزش عالی، تحولات چشم‌گیرتر و مهم‌تر است، زیرا در چارچوب خطوط اصلی بازسازی و سازندگی کشور، توسعه مراکز علمی و گسترش تحقیقات و نیز تمرکز و هدایت امکانات به سمت تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین^۱، گسترش کمی و ارتقای کیفی علوم و فنون در دستور کار بوده است. آثار خط‌مشی‌هایی مثل ایجاد قطب‌های علمی و تخصصی در دانشگاه‌ها و ارتقای سطح علمی مؤسسات آموزش عالی و تحقیقاتی و نیز گسترش آموزش عالی، به‌ویژه تحصیلات تکمیلی، در توسعه و گسترش فوق‌العاده و کمی آموزش عالی اعم از دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، مؤسسات غیرانتفاعی، پیام نور و علمی-کاربردی و نیز مراکز تحقیقاتی، قطب‌های علمی و پارک‌های علم و فناوری نمودار شده است. در روند گسترش کمی آموزش عالی، سهم مناطق محروم و دوردست و به لحاظ جنسیتی، سهم زنان (هم در پذیرش و هم در تعداد کل دانشجویان) خیلی بیشتر از مردان بود. روند رو به افزایش تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان به جایی رسیده که ظرفیت آموزش عالی از تعداد داوطلبان ورود به دانشگاه پیشی گرفته است و بخشی از ظرفیت‌ها و صندلی‌ها خالی می‌ماند. بدین ترتیب، روند گسترش آموزش عالی، البته با تمرکز بیشتر بر کیفیت، همچنان ادامه یافته و به پنج میلیون دانشجو رسیده است. تعداد فارغ‌التحصیلان هم به‌طور مرتب رشد داشته است (سالنامه آماری ۱۳۹۱). با لحاظ دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی به‌عنوان یکی از گروه‌های اساسی طبقه متوسط جدید در ایران، می‌توان به جایگاه اساسی آن در بسترسازی توسعه سیاسی و افزایش مشارکت و رقابت در زندگی سیاسی-اجتماعی پی برد. در این حوزه، در وضعیت زنان تحولات چشمگیری حاصل شده است. در سال ۱۳۵۵، فقط ۳۶/۳ درصد از باسوادان کشور را زنان تشکیل می‌دادند که در سال ۱۳۷۵ به ۴۶ درصد رسید.

۱. امام خمینی در چارچوب خطوط اصلی بازسازی و سازندگی کشور در دوره پس از جنگ، مهم‌ترین عامل در خودکفایی و بازسازی را توسعه مراکز علمی و گسترش تحقیقات و نیز تمرکز و هدایت امکانات و تشویق کامل و همه‌جانبه مخترعین و مکتشفین دانسته بود (صحیفه امام، ج ۲۱: ۱۵۸؛ اطلاعات، ش ۱۸۵۷۸ (۱۳۶۷/۷/۱۲): ۱ و ۲).

در حالی که در سال تحصیلی ۱۳۷۶-۱۳۷۵، ۳۸/۵ درصد جمعیت دانشجویی کشور را نیز زنان تشکیل می‌دادند (قریب، ۱۳۷۹: ۱۰۶)، امروز از ۶۰ درصد نیز فراتر رفته است. شمار شاغلان زن در مؤسسات مختلف دولتی و غیردولتی نیز از ۹۷۵ هزار نفر در سال ۱۳۶۵ به ۱۷۶۵ هزار نفر در سال ۱۳۷۵ افزایش یافت که رشد ۸۱ درصدی را نشان می‌دهد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۶: ۳۲۰) و بعد از آن هم به‌طور مستمر ادامه یافته و سهم زنان در برخی از حوزه‌های اداری، خدماتی و آموزشی از مردان پیشی گرفته است.

بدین ترتیب، بعد از جنگ تحمیلی، تغییراتی در ترکیب طبقاتی جامعه ایرانی روی داد و طبقه متوسط جدید از شرایط مناسبی برای فاعلیت و توانمندی برخوردار شد (زیباکلام، ۱۳۸۹: ۶۶-۶۷). گسترش طبقه متوسط جدید با مطالبات سیاسی نو، مستلزم ظرفیت‌های سیاسی جدیدی بود. یکی از اولین مطالبات جامعه جوان، شهری شده، دارای سطح سواد عمومی بالا، و شبکه گسترده ارتباطی در جمهوری اسلامی، مردم‌سالاری و توسعه سیاسی بود (خسروی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۳۷) و ظهور دولت اصلاحات، پاسخی به این فضای اجتماعی بود. گسترش تحصیلات عالی، افزایش نرخ باسوادی، رشد شاخص‌های بهداشت و درمان و نیز ارتقای شاخص توسعه انسانی، در مجموع موجب ارتقای فرهنگ سیاسی و بصیرت عمومی شد و سطح انتظارات جامعه و ظرفیت پاسخگویی نظام را بالا برد؛ زیرا این تحولات همراه با گسترش ارتباطات خارجی، استفاده از ابزارها و فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی جدید و تأثیرپذیری از فرایندهای جهانی شدن موجب فعال‌تر شدن ظرفیت‌های مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی (بشیری، ۱۳۸۱: ۵۱-۵۴) از اواسط دهه ۱۳۷۰ شد که در قالب افزایش مشارکت و رقابت بیشتر در فرایند سیاسی نمود یافت و به شکل‌گیری دوره اصلاحات و تمرکز بر حوزه سیاسی و مقولات مرتبط با توسعه سیاسی به معنای خاص کلمه منجر شد.

۳- توسعه سیاسی

نظام جمهوری اسلامی از ابتدا و پیش از همه به برابری و عدالت اجتماعی به‌عنوان زیربنای توسعه سیاسی پرداخت و در دوره بعد از جنگ نیز در قالب سازندگی اقتصادی-اجتماعی، گسترش و تجهیز زیرساخت‌های لازم برای توسعه را در دستورکار خود قرار داد. از اواسط دهه هفتاد و با فراهم شدن مقدمات و امکانات ساختاری و انسانی لازم، به مقوله توسعه سیاسی و مؤلفه‌های آن توجه ویژه‌ای شد. با انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و مشارکت حماسی مردم (۸۰ درصد)، چهره دیگری از ظرفیت‌های مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی بروز کرد که دولت از این فرصت برای پوشش دادن به مؤلفه‌ها و ابعاد مختلف توسعه سیاسی، همانند گسترش و توسعه مطبوعات و اطلاع‌رسانی، تکثیر احزاب و گروه‌های سیاسی، تشکیل

سازمان‌ها و تشکل‌های مردمی، گسترش ارتباطات و اینترنت در اقصی نقاط کشور، اجرای انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور همراه با گسترش فضای نقد و انتقاد و تقویت گفتمان جامعه مدنی، مشارکت و توسعه سیاسی استفاده کرد.

اولین عرصه عملیات توسعه سیاسی، حوزه مطبوعات بود که بر اثر تحولات اوایل انقلاب و الزامات وقوع جنگ تحمیلی تضعیف شده بود، اما متعاقب نوسازی فرهنگی-اجتماعی و آموزشی دوره سازندگی، این عرصه تحول یافت و تعداد کل مطبوعات از ۱۶۳ در سال ۱۳۶۷ به ۶۶۰ مطبوعه در سال ۱۳۷۵ (رشد ۴۰۰ درصد) رسید (مرکز آمار ایران، تحولات اقتصادی،...). این روند توسعه و گسترش مطبوعات در دوره اصلاحات به اوج خود رسید و در کنار نقد و انتقاد در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، دینی و اخلاقی، گسترش مطبوعات، یکی از مؤلفه‌های اصلی تحقق جامعه مدنی و توسعه سیاسی تلقی شد.

به همین دلیل، گسترش مداوم مطبوعات در دستور کار دولت قرار گرفت و به سرعت بر تعداد آن‌ها افزود، به گونه‌ای که طبق آمارهای رسمی، در سال ۱۳۸۳ و در آستانه پایان دوره اصلاحات تعداد عناوین نشریات به ۲۸۱۷ عنوان رسید (مرکز آمار ایران، سالنامه آماری ۱۳۸۶) که خیلی بالاتر از پیش‌بینی برنامه سوم بود. در دوره اصولگرایی (۱۳۹۲-۱۳۸۴) نیز تداوم روند رشد مطبوعات ادامه یافت و در سال ۱۳۹۱ به رقم ۵۶۰۶ مطبوعه رسید که ۲۰۰ مورد آن مطبوعات روزانه بود (سالنامه آماری ۱۳۹۱). به علاوه، به مدد پیشرفت و تحول فوق‌العاده فناوری اطلاعات از دهه ۱۳۸۰ به بعد، حوزه ارتباطات و اطلاع‌رسانی تغییرات شگرفی داشت، گسترش ضریب نفوذ اینترنت، موجب پیدایش روزنامه‌های الکترونیک و تارنماهای خبری و غیرخبری و گسترش نجومی آنها شد؛ به گونه‌ای که امروزه هزاران روزنامه الکترونیک و تارنمای خبری، علمی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... در سطح کشور فعالیت دارند و سهم مهمی در تحقق آزادی بیان و فعالیت و مشارکت سیاسی ایفا می‌کنند. در همین راستا، در سال ۱۳۹۱ حدود ۶۰ میلیون تلفن همراه (بدون کارت‌های ایرانسل) در کشور فعال بوده و ضریب نفوذ اینترنت در کشور، ۷ درصد در سال ۲۰۱۱ بوده است (سالنامه آماری ۱۳۹۱).

احزاب، مجرای اعمال سیاست هستند و دموکراسی و توسعه سیاسی بدون احزاب مفهومی ندارد. گرچه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی گسترش احزاب و گروه‌های سیاسی بلافاصله بعد از رحلت امام خمینی آغاز شده و تا سال ۱۳۷۵ حدود ۳۵ حزب و گروه سیاسی از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب مجوز فعالیت گرفته بودند، ولی انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و دیدگاه‌های رئیس جمهور، موجب تثبیت نسبی جایگاه احزاب و گروه‌های سیاسی در جامعه و نیز افزایش تعداد و فعالیت آن‌ها شد. به همین دلیل، تقویت و توسعه احزاب در دستور کار دولت قرار گرفت. با تشکیل خانه احزاب، و اختصاص یارانه به احزاب، دولت رشد کمی احزاب را

تسریع نمود. از این نظر، از سال ۱۳۷۶ روند افزایش تعداد احزاب سیاسی شتاب بی سابقه‌ای به خود گرفت، به گونه‌ای که تنها در سال ۱۳۷۷، تعداد ۴۲ حزب و در سال بعد ۳۰ حزب مجوز فعالیت گرفتند (اداره کل سیاسی، ۱۳۷۹، ج ۲، مقدمه) و تا پایان دوره اصلاحات، تعداد احزاب ثبت شده به ۲۲۰ مورد رسید (سایت وزارت کشور، احزاب و...). از این نظر، افزایش تعداد احزاب و تشکل‌های سیاسی، بخشی از برنامه دولت در راستای توسعه سیاسی و تقویت مشارکت و رقابت سیاسی بود.

علاوه بر این، به منظور ساماندهی مشارکت مردم در فعالیتهای تخصصی و عام‌المنفعه، در کنار احزاب و گروه‌های سیاسی، ایجاد انجمن‌های صنفی و سازمان‌های غیردولتی نیز به عنوان بخشی از پروژه جامعه مدنی مورد توجه دولت بود (محمدزاده، ۱۳۸۲: ۱۸۱-۱۸۲). کانون صنفی معلمان از جمله این تشکلهای بود. خبرنگاران و روزنامه‌نگاران نیز اتحادیه‌ها و تشکلهای صنفی مطبوعات را تشکیل دادند. از جمله مهم‌ترین و سیاسی‌ترین تشکلهای صنفی، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران بود که در مهر ۱۳۷۶ بنیانگذاری شد. در این زمینه از اتحادیه روزنامه‌نگاران مسلمان و انجمن روزنامه‌نگاران زن نیز باید یاد کرد. به منظور تقویت جامعه مدنی، به سازمان‌های غیردولتی^۱ یا مردم‌نهاد نیز توجه شد. طبق اسناد قانون برنامه سوم قرار بود طی سال‌های این برنامه (۱۳۸۳-۱۳۷۹) فقط سازمان‌های غیردولتی مربوط به جوانان با رشد سالانه معادل ۲۱/۳ درصد گسترش یابد (قوه قضاییه، ۱۳۸۰: ۱۴)، اما با تسهیل قوانین و مقررات تشکیل سازمان‌های غیردولتی و با فراهم شدن فضا، رشد این سازمان‌ها بسیار چشمگیر و بیشتر از پیش‌بینی برنامه بود؛ به گونه‌ای که تعداد آن‌ها را حدود ۲۰ تا ۳۰ هزار تخمین می‌زدند (محمدزاده، ۱۳۸۲: ۱۹۱؛ کدیور، ۱۳۸۶: ۱۷۵). از جمله آن‌ها که بعد جهانی داشت، سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی بودند که از ۳۰ سازمان به بیش از ۲۰۰ سازمان افزایش یافتند.

در مجموع، افزایش شوراهای اسلامی کار، افزایش انجمن‌های صنفی کارگری و کارفرمایی، تأسیس انجمن‌های تخصصی و خانه‌های صنعت در استان‌ها، افزایش تعداد سازمان‌های غیردولتی طرفدار محیط زیست و منابع طبیعی، تأسیس، تقویت و جهت‌دهی انجمن‌های علمی، شکل‌گیری صدها کانون فرهنگی-هنری و نیز شوراهای صنفی در دانشگاه‌ها با عضویت و مشارکت انتخاباتی دانشجویان، تشکیل انجمن‌های علمی-دانشجویی، تشکیل سازمان غیردولتی و پارلمان دانش‌آموزی کشور، تشکیل سازمان دانشجویی هلال احمر، افزایش تعداد کانون‌های بازنشستگان کشوری، افزایش تعداد کانون‌های بازنشستگی کارگری و کارفرمایی، راه‌اندازی ده‌ها مؤسسه خیریه مراقبت از کودکان بی سرپرست از طریق واگذاری

1. NGOs (Non- Governmental Organizations) .

اختیار صدور مجوز به وزارتخانه‌ها و دستگاه‌های دولتی، تحرک سیاسی-اجتماعی فوق‌العاده‌ای را در حوزه‌هایی مثل زنان، جوانان، محیط زیست، صنعت، مطبوعات و سایر امور فرهنگی موجب شد. گرچه از سال ۱۳۸۴ و با تغییر دولت و تحول نگرش آن، اندکی در این روند وقفه ایجاد شد، ولی این تجربه تداوم یافت و موجب گسترش ظرفیت درونی نظام برای هضم تحولات سیاسی-اجتماعی و برآوردن تقاضاهای مشارکت سیاسی-اجتماعی جامعه متحول ایرانی شد.

همه این سازوکارها، تمهیداتی برای گسترش رقابت و مشارکت در فرایند سیاسی بود که از دهه اول انقلاب شروع شده بود. با وجود احزاب و تشکل‌های سیاسی درون نظام از بدو تشکیل نظام و حضور آن‌ها در انتخابات، تکثرگرایی در جمهوری اسلامی به‌طور رسمی با اعلام انشعاب مجمع روحانیون از جامعه روحانیت مبارز در اواخر سال ۱۳۶۶ نهادینه شد که اولین آثار خود را در انتخابات مجلس سوم در فروردین ۱۳۶۷ نشان داد و دو جناح چپ و راست در عرصه قوه مقننه به رقابت پرداختند. به‌منظور فراهم کردن سازوکار مشارکت سیاسی، وزارت کشور در تابستان ۱۳۶۸ با تشکیل کمیسیون ماده ۱۰ احزاب شروع به صدور پروانه فعالیت برای احزاب متعلق به دو جناح کرد. بدین ترتیب، با تمایز کارکردهای سیاسی-راهبردی دو جناح، تکوین و رشد ساختارهای مختص این کارکردها نیز مطرح شد و دو جناح اصلی کشور به ایجاد تشکل‌های قانونی برای رقابت سیاسی پرداختند (خواجه‌سروی، ۱۳۸۲: ۳۳۹-۳۴۰). رقابت درون-جناحی در انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری (۱۳۷۲)، زمینه‌ساز رقابت بین-جناحی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶ شد.

شکاف و انشعاب درون جناح راست، با ایجاد تحول در آرایش نیروهای سیاسی، خط شکاف جامعه را از چپ-راست به اصلاح‌طلب-اصولگرا تغییر داد و صورت‌بندی جدیدی از رقابت و مشارکت سیاسی را درون نظام جمهوری اسلامی نهادینه کرد که در راستای تفکیک و تمایز کارکردهای سیاسی نوین بود. پیروزی اصلاح‌طلبان در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۷۶، مرحله مهمی در بروز ظرفیت‌های جدید جمهوری اسلامی برای پذیرش و مدیریت تحولات سیاسی بود که تا آن زمان ناشناخته و بی‌سابقه بود. ضمن اینکه دوقطبی شدن جامعه، شفافیت جناح‌بندی، گسترش احزاب و ... به‌عنوان مراحل و لوازم توسعه سیاسی (هانتینگن، ۱۳۷۰: ۵۹۷-۶۰۳)، در اواسط دهه ۱۳۷۰ به مرحله‌ای رسیده بود که منتظر دوره‌ای برای اوج‌گیری و گسترش کمی مشارکت و رقابت سیاسی بود.

بدین‌لحاظ، در دوره اصلاحات (۱۳۸۴-۱۳۷۶)، بخش دیگری از ظرفیت‌های جمهوری اسلامی آشکار شد که سابقه نداشت. این دوره را با استفاده از ادبیات اقتصاد سیاسی می‌توان دوره آزادسازی سیاسی در مقابل آزادسازی اقتصادی دوره سازندگی تلقی کرد؛ زیرا دولت

درصدد ایجاد تغییرات اساسی در عرصه سیاست و گسترش حقوق و آزادی‌های مدنی در راستای برابری و حقوق شهروندی بود. بدین‌منظور، به مقولاتی مانند گسترده‌تر شدن حیطه مشارکت و رقابت سیاسی، افزایش احزاب و تشکل‌های سیاسی، افزایش بی‌سابقه تشکل‌های غیردولتی، تأکید بر حاکمیت قانون، جامعه مدنی و مردم‌سالاری، بازشدن فضای نقد سیاسی، تکیه بر حقوق زنان و تسهیل مشارکت آن‌ها در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی توجه بیشتری شد که موجب تغییر در محیط داخلی و خارجی جمهوری اسلامی و گسترش ظرفیت‌های قانونی و اجرایی آن شد. البته، این سیاست‌ها، آثار و تبعاتی هم در قالب تشدید تنش‌های سیاسی-اجتماعی و ازهم‌گسیختگی ساختاری و ارزشی، و نیز بروز آشوب‌ها و بی‌ثباتی به دنبال داشت که مهار و مدیریت این تنش‌ها و چالش‌ها هم وجوه دیگری از ظرفیت نظام را در حلّ منازعات اجتماعی و سیاسی برجسته کرد و موجب تقویت فرایند سیاسی و مردم‌سالاری دینی شد.

در انتخابات ریاست جمهوری در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۴، چهره دیگری از نظام جمهوری اسلامی آشکار شد که تا آن موقع ظهور و بروز نکرده بود. در سال ۱۳۷۶، جدا از مشارکت حماسی مردم، برخلاف پیش‌بینی‌ها و تمایل دولتمردان و اکثر نخبگان حاکم مبنی بر پیروزی ناطق نوری، مردم خاتمی را به کرسی ریاست جمهوری نشانند، همان‌طور که در انتخابات سال ۱۳۸۴ نیز در مقابل هاشمی رفسنجانی که از حمایت قاطبه نخبگان و مدیران نظام و احزاب برخوردار بود، توده مردم احمدی‌نژاد را برگزیدند و مردم‌سالاری ایرانی را به رخ جهانیان کشیدند، تعجب و حیرت جهانیان و حتی تحلیلگران داخلی را موجب شدند. در سال ۱۳۸۸ نیز، با مشارکت ۴۰ میلیونی و رقابت حداکثری، نقطه عطف تحولات جمهوری اسلامی و ظرفیت بالای نظام در جلب و هضم تقاضاهای اجتماعی-سیاسی و نیز مدیریت تحولات بعد از انتخابات رقم خورد.

نتیجه عملی و ملموس این روند رقابت و تکثر سیاسی، نهادینه شدن فرایند توزیع قدرت بین دو جناح اصلی کشور در قوای مجریه، مقننه و شوراهاست که سیمای مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی را منور ساخته است. بدین ترتیب، با شکل‌گیری رقابت و مشارکت سیاسی، به لحاظ حاکمیت قاعده گردش نخبگان و انتقال قدرت با انتخابات، از اواسط دهه هفتاد زمینه‌های جدیدی برای تکثر و رقابت سیاسی، مشارکت مردمی، طرح شعارهای سیاسی جدید مبتنی بر اصول مردم‌سالاری دینی به‌وجود آمده که ماهیت مردم‌سالارانه جمهوری اسلامی را برجسته‌تر کرده و این مسئله از نمادهای بارز توسعه سیاسی است.

نتیجه

بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی از منظر توسعه سیاسی در شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی با انتخاب مردمی، تثبیت نهادهای انتخابی و نهاد انتخابات تبلور یافته که در طول سی‌وشش سال گذشته به‌طور منظم تداوم داشته است. بدین ترتیب، اصل وجود و استمرار نظام جمهوری اسلامی با قواعد روشن و «آزپیش معلوم» و حاکمیت قاعده‌گردش نخبگان و انتقال قدرت با انتخابات، بزرگ‌ترین نماد توسعه سیاسی است. آنچه در این مقاله مطرح شد، مرور برخی از برنامه‌ها و اصول سیاست‌های دولت‌های بعد از انقلاب در راستای توسعه سیاسی یا زمینه‌سازی برای آن بود. علاوه بر ابتدای کلی نظام جمهوری اسلامی بر توسعه سیاسی، هر دولتی در برنامه‌ها و سیاست‌های خود هم جهت‌گیری خاصی در راستای توسعه سیاسی داشته است که به‌اختصار مطرح شد. نقد و انتقاد یا ایراد و کاستی در این فرایند به معنای فاصله داشتن دولت‌ها با آرمان‌های انقلاب اسلامی و وجود ظرفیت‌های خالی برای تحقق توسعه سیاسی است.

از سوی دیگر، روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی با برداشت و گرایش خاص دولت‌ها همراه بوده و به‌طور لزوم همه آن چیزی نیست که انقلاب اسلامی مدعی آن بوده است. بدین ترتیب، باید الگویی بومی-آرمانی از توسعه سیاسی طراحی و اجرا شود که به همه عرصه‌ها و جوانب توجه کند. از این منظر، فراز و فرود سی‌وشش سال گذشته انقلاب، شامل درس‌هایی است که در طراحی مدل اداره کشور، به‌ویژه الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفته، باید مدنظر قرار گیرد. ترسیم افق‌های آینده انقلاب اسلامی در گرو طراحی الگویی از اداره جامعه است که ضمن تبدیل جامعه ایرانی به جامعه‌ای پیشرفته و توسعه‌یافته به مفهوم جدید، در مؤلفه‌ها و نتایج، شبیه مدل غربی نباشد. این امر دغدغه اصلی بعد از انقلاب اسلامی و در واقع آرمان نهایی انقلاب اسلامی است که همچنان متفکران و نخبگان جامعه را به سوی خود فرامی‌خواند. فقط با طراحی و ارائه این الگو و تبدیل شدن آن به گفتمانی فراگیر و اجتماعی، امکان تحقق عملی مدینه فاضله انقلاب اسلامی (حیات طیبه) وجود خواهد داشت.

در جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر اینکه الگوی خاصی برای توسعه سیاسی-متناسب با معیارها و آرمان‌های انقلاب اسلامی و جامعه ایرانی-اندیشیده و ارائه نشده، همان برداشت و الگوی غربی توسعه هم، چندان کامل و همه‌جانبه و متوازن مطرح و عملیاتی نشده و گاهی نظام سیاسی را دچار ازم‌گسیختگی و تعارضاتی کرده و هزینه‌های امنیتی و سیاسی زیادی را نیز بر کشور تحمیل کرده است. در تدوین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، در دوره سازندگی، وجه غالب اقتصادی حاکم شد که مطابق تجربه اولیه غرب (توسعه اقتصادی) بود و در دوره اصلاحات با غلبه گفتمان سیاسی، توسعه این دوره در عمل و حتی بیشتر از دوره قبل،

یک‌جانبه بود و بر گسترش احزاب، مطبوعات و نهادهای غیردولتی متمرکز شد که تنش‌های سیاسی-اجتماعی و تضاد ارزشی را در جامعه و حاکمیت دامن زد، ولی با توجه به ظرفیت نظام برای پذیرش و جذب تحولات عرصه سیاسی و اجتماعی، هر دو برنامه با تدابیر رهبری به درون فرایند کلان نظام هدایت و مدیریت شد. بنابراین، روند توسعه سیاسی در جمهوری اسلامی با برداشت و گرایش خاص دولت‌ها همراه بوده و از آرمان‌نهایی انقلاب اسلامی به دور است.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اداره کل سیاسی وزارت کشور (۱۳۷۹)، شناسنامه تشکلهای و احزاب سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: انتشارات کمیل، چاپ اول.
۲. امانی، سید مهدی (۱۳۸۸)، جمعیت‌شناسی عمومی ایران. تهران: سمت.
۳. بانک جهانی (۲۰۰۳)، گزارش اقتصاد ایران از دیدگاه جهانی: گذار ایران در تبدیل ثروت نفت به توسعه. سند ۳۰ آوریل.
۴. بایندر، لئونارد (۱۳۸۰)، «بحران‌های توسعه سیاسی»، در پای و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی)، صص ۱۱۶-۲۳.
۵. بدیع، برتران (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
۶. بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران (دوره جمهوری اسلامی). تهران: نگاه معاصر.
۷. پای، لوسین و دیگران (۱۳۸۰)، بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، ترجمه غلامرضا خواجه‌سروی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۸. پورسعید، فرزاد (۱۳۸۳)، «فرایند مشروعیت‌یابی در جمهوری اسلامی»، فصلنامه مطالعات راهبردی. سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۷۴۵-۷۱۹.
۹. حجازی، حسین (۱۳۸۰)، تحول ماهیت اجتماعی دولت در جمهوری اسلامی ۷۶-۱۳۵۷. پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۰. حسینی، حسن (۱۳۷۸)، حزب و توسعه سیاسی. تهران: نشر آمن.
۱۱. خسروی‌فر، سعیده (۱۳۸۹)، تحلیل توسعه سیاسی در گفتمان اصلاحات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
۱۲. خواجه‌سروی، غلامرضا (۱۳۸۲)، رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۳. زیباکلام، صادق (۱۳۸۹)، «علل روی کار آمدن خاتمی براساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۳ (تابستان).
۱۴. سالنامه آماری ۱۳۹۱ قابل‌بازایی در: <http://salnameh.sci.org.ir/TableShow/printversion.aspx>
۱۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۸)، قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مؤلف.
۱۶. شهرام‌نیا، امیرمسعود (۱۳۸۶)، جهانی شدن و دموکراسی در ایران. تهران: نگاه معاصر.
۱۷. عبادپور، نصیر (۱۳۸۲)، رویکردی بر علل وقوع جنبش دوم خرداد. تهران: شهر دنیا.
۱۸. قریب، حسین (۱۳۷۹)، «تحولات طبقات اجتماعی در ایران و تهدیدهای بالقوه امنیتی آن»، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، ش ۱۱ و ۱۲، (شهریور و مهرماه).

۱۹. قوه قضاییه (۱۳۸۰)، روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، ش ۱۶۴۶۲ (۱۳۸۰/۶/۱۴).
۲۰. کاوه مریان، میترا (۱۳۸۷)، «وضعیت آموزش زنان در جمهوری اسلامی ایران» - قسمت اول ۱۳۸۷/۴/۳۰ قابل بازیابی در: <http://www.women.org.ir/pages/content.php?id=2370>
۲۱. کاظمی، عباس، «خروج از صف و برآمدن طبقه متوسط»، مندرج در: <http://kazemia.persianblog.ir>
۲۲. کدیور، محمدعلی (۱۳۸۶)، دموکراتیزاسیون در دوران اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶). پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۳. کلمن، جیمز اس (۱۳۸۰)، «نشانیان توسعه: انفکاک ساختاری - برابری - ظرفیت» در پای و دیگران (۱۳۸۰)، صص ۱۵۵-۱۱۷.
۲۴. محمدزاده، علی (۱۳۸۲)، تناقض‌های موجود در گفتمان جامعه مدنی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دوم خرداد سال ۱۳۷۶، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۵. مرکز آمار ایران <http://amar.sci.org.ir/>. تحولات اقتصادی، اجتماعی کشور از نگاه آمار.
۲۶. مرکز آمار ایران <http://amar.sci.org.ir/>. سالنامه‌های آماری ۱۳۸۶، ۱۳۷۶، ۱۳۷۴، ۱۳۷۲ و ۱۳۷۰.
۲۷. مزروعی، رجبعلی (۱۳۸۷)، «تولید ثروت و عدالت اجتماعی». قابل بازیابی در: http://mazrooei.ir/2008/03/26/post_373/
۲۸. میرآقایی، آسیه (۱۳۷۱)، موانع ساختاری توسعه سیاسی ایران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۲۹. نصری، محسن (۱۳۸۷)، ایران؛ دیروز، امروز، فردا. قم: دفتر نشر معارف.
۳۰. وربا، سیدنی (۱۳۸۰)، «توالی‌ها و توسعه» در پای و دیگران (۱۳۸۰)، صص ۴۸۶-۴۳۵.
۳۱. هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۰)، سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.

ب) خارجی

32. HDR (2007- 2008), Human development rept 2007- 2008, Aviliable in: http://hdr.undp.org/en/media/HDR_20072008_EN_Complete.pdf.
33. H.D.R (2009), Human development rept 2009, Aviliable in: [http://hdr.undp.org/en/media/HDR_\(2009\),_EN_Complet.pdf](http://hdr.undp.org/en/media/HDR_(2009),_EN_Complet.pdf).
34. HDR (2010), Human development rept 2010, Aviliable in: http://hdr.undp.org/sites/default/files/reports/270/hdr_2010_en_complete_reprint.pdf.
35. HDR_ (2013), Human development rept 2013, Aviliable in: http://www.west-info.eu/files/HDR_20131.pdf.
36. Organski, A. (1965), The Stsges of Political Development. New York: Harvard.